

امواج بیداری جهان اسلام

روح‌اله اسلامی^۱
عباسعلی رهبر^۲
فاطمه ذوالفقاریان^۳

چکیده: بیداری اسلامی پدیده‌ای است که در تاریخ معاصر کشورهای اسلامی به شکل‌های گوناگون و در زمینه‌های تاریخی متفاوت و با نتایج خاص پدیدار شده است. این مقاله با بررسی آرای متفکران، جنبش‌ها و نحله‌های اسلامی، چهار گفتمان بیداری جهان اسلام را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. پژوهش حاضر تلاش مسلمانان برای غلبه بر استبداد، عقب‌ماندگی، وابستگی و... را در چهار موج بیداری بررسی کرده و علل به‌وجود آمدن امواج بیداری و نتایج آن‌ها را مورد واکاوی قرار می‌دهد. این نوشتار خیزش مسلمانان در تاریخ معاصر خود را در چهار موج اصلاح‌طلبانه مشروطه‌خواه، انتقادی، رادیکال و مدنی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی، اصلاح‌طلبی، کشورهای مسلمان، گفتمان، مکتب، دیکتاتوری، لیبرالیسم.

۱. دکتر روح‌اله اسلامی، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد
۲. دکتر عباسعلی رهبر، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی
۳. خانم فاطمه ذوالفقاریان، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی

بیان مسئله

انسان فضاهای اطراف خویش و روابط خود با محیط طبیعی و انسانی را با توجه به درجه اهمیت و دغدغه‌دار بودن درک، فهم و تحلیل می‌کند. بی‌طرفی، روابط عینی منسجم و فرمول‌های محکم و قاعده‌دار برای فهم محیط انسانی چندان بر اصول ریاضی گونه قطعی استوار نیست. فضاهای درک روابط انسانی همیشه در محیطی بین‌الذهانی شکل می‌گیرند. بدین صورت که چارچوب‌هایی توسط ذهن انسان تدارک داده می‌شود و این چارچوب‌ها با توجه به سابقه ذهنی و تا حدی شهود سوار شده بر واقعیت می‌تواند گوشه‌هایی از حقیقت را برجسته و برخی را به حاشیه براند. آنچه در این نوشتار به دنبال آن می‌باشیم، ترسیم بستری از زبان‌شناسی سیاسی و فضایی است که جهان اسلام در یک صد ساله اخیر تجربه کرده است. تحولات معاصر جهان اسلام از فروپاشی امپراتوری و ضعف ساختارهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تا آمد و رفت سیاستمداران و تلاش مسلمانان برای درک دنیای جدید در قالب بسته‌های آشنا با فکر اسلامی محور این فصل قرار می‌گیرد.

نمی‌توان یک متفکر مثل سیدجمال‌الدین اسدآبادی یا علامه نائینی، سیدقطب، رشیدرضا، علی عبدالرزاق، طه حسین یا امام خمینی را محور قرار داد و بستر تحولات را با آن متفکر بررسی کرد. اندیشه جایگاه خود را دارد اما وقتی که بحث به میزان ارتباط با واقعیت، نتایج به دست آمده از دیالکتیک واقعیت و ذهن و برآورد آن می‌رسد، به نوعی تاریخ تداومی و مدام در حال تکامل می‌رسیم که به راحتی تحت فرمول‌های دقیق و علمی جامعه‌شناسی سیاسی و علم سیاست در نمی‌آید. فضای قدرت داخلی در قالب قدرت طبقات، قدرت ساختار حاکمه، قدرت عرف و سنت و از سوی دیگر روند مداخله کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در کشورهای اسلامی باعث می‌شود که ما شاهد شکل‌گیری گفتمان‌های متفاوت باشیم.

گفتمان به ما چارچوب فکری می‌دهد که تنها به اندیشه‌هایی بپردازیم که اثرگذار بوده‌اند و با مرور زمان توانسته‌اند خود را در بستر عملی جوامع اسلامی از هند و پاکستان تا مصر و تونس عملیاتی کنند. گفتمان خود را به صورت معرفت‌شناسی‌ای جلوه می‌دهد که می‌تواند تحولات سیاسی اجتماعی را مفصل‌بندی کند. مفصل‌بندی گفتمان در مورد تحولات شکل گرفته در جوامع اسلامی امواجی را شکل می‌دهد که در دوره معاصر مدام از جای خود بلند شده‌اند، اوج گرفته‌اند و دارای دستاوردهایی شده‌اند و دوباره افول کرده‌اند و مورد نقد و بازخورد قرار گرفته‌اند.

این‌گونه بررسی تحولات معاصر جهان اسلام به لحاظ بیداری اسلامی نوعی استراتژی فکری را برای تحقیق حاضر طلب می‌کند. استراتژی نوعی عرصه عملی و

جواب سریع و قابل اجراست که در مواقع بحرانی انسان مسلمان ناگزیر از جواب دادن به آن می‌شود. تفکیک قوا، مسئله طب و پزشکی، راه‌آهن و بوروکراسی، دانشگاه و فضای مجازی، استعمار و جنگ، عقب ماندگی و هزاران پدیده انسانی و طبیعی دوره معاصر وارد بر جهان اسلام می‌شود و مسلمانان با آموزه‌های فقه و کتاب‌های مقدس خود بر آن می‌آیند که اصول تربیتی و آموزشی برگرفته از تاریخ و فرهنگ خود را به سان سنتی قدرتمند در رویارویی پدیده‌های جدید قرار بدهند. تحقیق حاضر تأکیدش بر زبانی بودن تحولات است که به معنای آن است که ساختار گفتمان روشی را شکل می‌دهد که می‌تواند نوسانات اندیشه‌ای را در دیالکتیک واقعیت و ذهن جمعی شناسایی کند. زبان سازه‌های سنتی، جمعی، تداومی و مدام در حال حرکت است که بستر زمان و مکان و برخورد با واقعیت‌ها امکان نقد و نشان دادن محدودیت‌های آن را شکل می‌دهد.

قصد بر این است که زمینه، زمانه، اندیشه و جوهر بیداری اسلامی در دوره معاصر به تصویر کشیده شود. برای این منظور از تاریخ و اندیشه کمک می‌گیریم. تاریخ سیر تحولات از فروپاشی عثمانی و شکست مشروطه در ایران تا تحولات حکومت‌های دیکتاتوری توسعه‌خواه در کشورهای اسلامی تا برآمدن جریان‌های بنیادگرا و همین‌طور امواج مبارزات مدنی و شهری در کشورهای معاصر اسلامی را در بر می‌گیرد. حیطه زمان، اواخر قرن ۱۹ تا ابتدای قرن بیست‌ویکم و موضوع تحقیق امواج گفتمان بیداری جهان اسلام قرار می‌گیرد.

از اندیشمندان و متفکران و نحله‌های دینی و روشنفکری جهان اسلام کمک می‌گیریم و اندیشه را به یاری می‌طلبیم و به دنبال آن می‌باشیم که واقعیات و تاریخ اجتماعی-سیاسی را به افکار سیاسی ارتباط دهیم و نشان دهیم که مسلمانان در دوره جدید چه سبکی از بیداری را شکل دادند. بیداری به معنای برخاستن از شرایط موجود و امکان نقد "وضعیت کنونی" است، وضعیت کنونی که مسلمانان به صورت چهار موج در تاریخ معاصر در گفتمان‌های خود به نقد کشیدند و جایگزین‌های گفتمانی‌ای را برای آن تدارک دیدند.

هیچ‌یک از چهار گفتمان و امواج بیداری اسلامی فارغ از فضای قدرت در بستر آرمان توصیف و تحلیل نمی‌شوند (فوکو، ۱۳۸۹: ۲۰۱). ایرانیان، عرب‌ها، پاکستانی‌ها، مالزیایی‌ها و بسیاری از کشورهای اسلامی از سنت عشایری قبیله‌ای و استبدادی خود خارج شدند و باتوجه به سرعت تحولات مدرنیسم و پسامدرنیسم سعی کردند، هویت خودی و اسلامی را در جواب تحولات معاصر نشان دهند.

بستر زمانی و مکانی بیداری اسلام

حیطه مکانی: افغانستان، مصر، عربستان، بحرین، تونس، سوریه، یمن...

حیطه زمانی: ۱۸۸۵.....۱۹۱۵.....۱۹۵۰.....۱۹۷۰.....۱۹۹۰.....۲۰۱۰

در این نوشتار سعی می‌شود چهار موج گفتمان جهان اسلام در دنیای معاصر، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

عوامل مؤثر بر بیداری اسلامی: غرب فکری + غرب سیاسی + نفت + ارتش + دیکتاتوری‌ها و نظام‌های سیاسی + وابستگی + تحقیر.

صورت‌های بیداری اسلامی

انديشمندان	مکاتب فکری	جنبش‌ها	حکومت‌ها	سازمان‌ها
سید جمال الدین اسدآبادی	معتزله‌ای‌ها اجتهادگرایان	اخوان المسلمین	جمهوری اسلامی	سازمان کنفرانس اسلامی

موج اول: گفتمان بیداری اسلامی اصلاح‌گرا

تا زمانی که در شرایط وضع موجود امکان مقایسه شکل نگیرد؛ فکر تغییر، اصلاح و بیداری به وجود نمی‌آید. مسلمانان در ابتدای قرن بیستم عادت کرده بودند که همه رنج‌ها و بلاهای طبیعی و انسانی نوعی جبر تاریخ است. متفکران و اندیشمندان آن‌ها تنها رضایت و اخلاقی زیستن در انزوا را ترویج می‌کردند. متفکران بزرگ اسلام زمانی که قصد داشتند، بیداری جهان اسلام را در شکل سنتی رقم بزنند چاره‌ای جز توصیف وضع موجود به لحاظ توجیهی نداشتند. اگر آثار غزالی، ملاصدرا، ماوردی، علامه مجلسی،... را مطالعه کنیم مشاهده می‌کنیم که آن‌ها وضعیت موجود را نتیجه زندگی در دنیا می‌دانند و می‌گویند دنیا محل گذر است و هیچ انسانی در دنیا سعادت‌مند نمی‌شود. حاکمان ظالم و جائز که حق مسلمانان، ائمه و رعیت را پایمال می‌کنند به لحاظ این است که آنان نیز چاره‌ای ندارند. سعدی می‌گوید: روزی چون پای برهنه بودم به خدا شکایت کردم، در مسجد جامع فردی را دیدم که پا نداشت، خدا را شکر کردم و گفتم به وضعیت خود راضی‌ام (سعدی، ۱۳۷۹). متفکران سنتی مسلمان از عین‌القضات تا سهروردی، حلاج، مولوی، عطار و... هیچ‌یک در ذهن‌شان خطور نمی‌کرد که بتوانند اصلاحی در وضعیت موجود شکل دهند. آن‌ها اعتقاد داشتند وضع موجود در همه جهان همین است و زندگی انسان در کره خاکی الزاماتی دارد که بندگان خداوند در طول حیات خود باید رنج‌ها و مصیبت‌ها را تحمل کرده و خود را برای سعادت در آخرت آماده

سازند (Safi, 2006: 154-160). تقدیرگرایی، انزواگرایی، گرایش به نقد عرفان و اخلاق فردی و ویژگی بیداری و نوعی اصلاح فکر سنتی ایران و اسلام به حساب می‌آید. راه‌ها بسیار ناامن بود و وسایل نقلیه به شتر و اسب و حیوانات بارکش محدود می‌شد. راهزنان بی‌شمار بودند. راهزنان بزرگ، سردمدار قبایل بزرگ کم کم از ایلات و صحرا به سمت روستاها و شهرها حمله می‌کردند و سلسله‌های بزرگ را شکل می‌دادند. تمامی سلسله‌های اسلامی از بنی‌امیه، بنی‌عباس تا صفویه، عثمانی، گورکانیان، مغولان و سلجوقیان (Safi, 2006: 209) و قاجاریه همه در بستری از تغلب و قبیله‌گرایی شکل گرفته‌اند. عصبیت و روابط خونی، نژادی و منطق زور و شمشیر عرصه سیاسی و نظم عمومی را شکل می‌داد. دستور مطلقه حاکم که معمولاً رئیس ایل خود به شمار می‌رفت، مشخص می‌ساخت که عدالت و قضاوت چیست؟ و هم او توزیع اقتدارآمیز ارزش و قدرت در جامعه را به هر صورت که صلاح می‌دانست، به اجرا می‌گذاشت. نظام‌های استبدادی مبتنی بر خون، نژاد، منطق قدرت و روابط قبیله‌ای مبتنی بر عصبیت به همراه مزایده گذاشتن شهرها و روستاها به شاهزادگان و افراد ظالم و فاسد رعیت را به صورت بندگانی برده درآورده بود که هیچ آرزویی جز سعادت در آخرت نداشتند. دستگاه قضایی و بوروکراتیک وجود نداشت و ارتش و احکام خاص خزانه‌داری و مالیات‌گیری نیز به صورت وحشیانه و قبیله‌ای در جریان بود. اعدام‌ها و کشتن‌ها و سوزاندن‌ها به همراه پوست کندن، به دار آویختن و دست‌وپا زدن رعیت کاری همه روزه و شایع بود که برای حفظ نظام سیاسی و اقتصادی قبیله در جهان اسلام رایج بود. طبقات بازرگان و تولیدکنندگان در قالب دهقان و پیشه‌ور هیچ‌گونه امنیت شغلی و فضای قانونی مبتنی بر مالکیت را تجربه نمی‌کردند.

هر چند که قرآن و سنت و سیره پیامبر و صحابه و ائمه اطهار بهترین دین و عقلانی‌ترین آموزه‌های تربیتی و زندگی عمومی را برای مسلمانان به ارمغان آورده بودند، اما مسلمانان در طول تاریخ آنچه شیوه قبیله‌ای و نظامی‌گری بود، بر میراث اسلام سوار کردند.

سلسله‌ها یکی پس از دیگری در مصر، ایران، هند و کشورهای عربی در رفت‌وآمد بود و دعوای سلطان-خلیفه، امیران، رئیس‌ان، نظامیان، روحانیون و فرقه‌های فقهی، کلامی، حکمتی و عرفانی تقسیم‌بندی زیادی در کشورها شکل داده بود. کشورهای اسلامی اغلب دشمن هم بودند و با یکدیگر می‌جنگیدند به خصوص عثمانی با صفویه و قاجارها و دعوای محلی میان رعیت مسلمان به صورت تقسیم‌بندی فرقه‌ای و مذهبی. دروغ، فساد، ظلم و ریا باعث شده بود که هیچ‌گونه امنیت شغلی اقتصادی وجود نداشته باشد. در ابتدای قرن بیستم گروهی از روشنفکران و خانواده‌های اشراف در ایران، ترکیه،

مصر و برخی از کشورهای عربی به سمت اروپا و کشورهای غربی رهسپار شدند و کم کم دانستند که اسلام چه بوده است و چه شده است.

اولین گفتمان بیداری اسلام در ابتدای قرن بیستم شکل گرفت. ابتدا سفرا و وزرا و سلاطین اسلامی به همراه روشنفکران و روحانیون، طبقات بازاری و متوسط شهری در پی آن برآمدند که وضع موجود را به نقد و چالش بکشانند. روشنفکران به اروپا رفتند و یا با کتاب، مجله و عکس و... از وضعیت زندگی مردم در سایر نقاط جهان آشنا شدند. ماشین و وسیله‌های نقلیه جدید را مشاهده کردند. دانشگاه و ارتش و خزانه‌داری جدید را تجربه کردند. ساختار بوروکراسی و تفکیک قوا را یاد گرفتند. کم کم روشنفکران و بسیاری از اشراف و تجار به خاطر کنار زدن عقب‌ماندگی و استبداد داخلی به دنبال راه‌حلهایی افتادند. روحانیون نیز کم کم با افکار غربی و شیوه‌های جدید تفکر و زندگی کردن آشنا شدند و رعیت را به حق و حقوق و تکلیف جدید شهروندی آشنا ساختند. پیوند روحانیون، روشنفکران، طبقات تاجر و متوسط شهری به همراه برخی از اشراف تحصیل کرده و غرب‌دیده باعث شد که آن‌ها در برابر شاهان قبیله‌ای و دربار فاسد بایستند. به تدریج اولین موج بیداری اسلامی بر محوریت گفتمان مشروطه شکل گرفت. اصلاح‌گران اولیه در ایران، ترکیه، مصر و برخی از کشورهای عرب به دنبال آن بودند که بگویند غرب تمدنی پیشرفته شده است. آنچه امروز غرب را به صورت نظامی، قانون‌محور، دارای امنیت و توسعه ساخته است وجود قانون و تفسیرهای درست از دین و مشروط کردن حاکمیت می‌باشد. گفتمان اصلاح‌گر مشروطه در موج اول بیداری جهان اسلام باعث شد که روحانیون، روشنفکران، تجار و طبقه متوسط شهری دنبال اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به سبک پیوند میان غرب و اسلام بگردند. از سید جمال‌الدین اسدآبادی تا ملک‌خان و نائینی، مستشارالدوله از رشید رضا تا علی عبدالرازق همه به دنبال آن بودند که بگویند غرب امروز نظامی عقلانی و پیشرفته است. غرب تمام اصول و گزاره‌های خود را از اسلام گرفته است (کرمانی، ۱۳۸۹: ۴۲۳). اسلام در ذات خود اصول مترقی و عقلانی دارد اما در طول تاریخ، استبداد و رعیت‌پروری باعث شده میراث پیامبر اکرم (ص) به فراموشی سپرده شود. این گزاره جوهره گفتمان اصلاحی موج اول بیداری در جهان اسلام بود: در کشورهای اسلامی مسلمان وجود دارد و اسلام نیست و در کشورهای غربی اسلام وجود دارد و مسلمان نیست. موج اول و گفتمان اصلاحی در بیداری جهان اسلام قصد داشت به گونه‌ای عمل کند که آزادی با برابری قانونی، تفکیک قوا و در کل حکومت مشروطه را در جهان اسلام شکل دهد (فیرحی، ۱۳۸۹: ۳۲۷-۲۵۰).

گفتمان موج اول بیداری در جهان اسلام خود را در پیوند میان مدرنیته و اسلام می‌دید و می‌خواست نشان دهد که راه آهن، ارتش، مجلس، بروکراسی، دانشگاه، قوه قضائیه، دموکراسی... در ذات اسلام وجود دارد و اصول شورا، امر به معروف و نهی از منکر و عقلانیت و حریت و مساوات... همان اصولی است که غریبان از اسلام در آیات و احادیث و زندگی پیامبر و متفکرانی چون ابن‌رشد و ابن‌سینا کشف کردند، ولی ما مسلمانان میراث خود را به فراموشی سپردیم.

موج اول بیداری در جهان اسلام (مشروطه خواه)	
طبقات	روشنفکران، روحانیون، تجار، طبقه متوسط
متفکران	سیدجمال‌الدین اسدآبادی، علی عبدالرازق، رشید رضا، طالبوف
استراتژی	پیوند مدرنیسم و اسلام (عقلانیت و اسلام)
خواسته‌های عینی	مجلس، دانشگاه، راه آهن، بانک، بروکراسی، ارتش، روزنامه
خواسته‌های ذهنی	آزادی، قانون، دموکراسی شهروندی، تفکیک قوا، قوه قضائیه، شاه مشروطه
فرهنگ اسلامی	امت اسلامی، شورا، حریت، مساوات، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت
برآورد وضعیت موجود	استبداد، خرافات، مریضی، ریا، بلایای طبیعی، ناامنی، ظلم
خواسته و مطالبه	"مشروطه و حکومت قانون"

موج اول بیداری جهان اسلام دارای دال‌های بسیار روشنی بود. آن‌ها در ابتدا وضعیت موجود جهان اسلام را در قالب استعمار، وابستگی، عقب‌ماندگی و استبداد مورد نقد قرار دادند. سپس به اسلام اولیه بازگشت کردند و اعتقاد داشتند که در خود آموزه‌های قرآن و سیره پیامبر و رفتار صحابه و ائمه اطهار(ع) وجوه عقلانی و آرمانی وجود دارد که در طول تاریخ فراموش شده است. آن‌ها به دنبال پروتستان‌تیسیم اسلامی بودند (کرمانی، ۱۳۸۹: ۴۲۳) و قصد داشتند قرائت استبدادی قبیله‌ای و فردگرای اسلام را که تنها سعادت آخرت را دنبال می‌کرد کنار بگذارند و وجوه عقلانی و این جهانی اسلام را زنده کنند. آن‌ها به دنبال آن بودند که مفاهیم عقلانیت، آزادی و دموکراسی را با مفاهیم شورا، عدالت، قسط، مساوات و امر به معروف و نهی از منکر جایگزین کنند. از سوی دیگر گفتمان موج اول بیداری جهان اسلام اعتقاد داشت که غربی‌ها از اسلام آموخته‌اند که پیشرفت کنند. توسعه در ذات اسلام وجود دارد. علاوه بر وجوه اندیشه‌ای

متفکران موج اول بیداری جهان اسلام عمل‌گرا بودند و خود را جلودار تحولات سیاسی و اقتصادی کشورهای اسلامی کردند، به نحوی که از پیشگامان مشروطه و توسعه طلبی در جهان اسلام به شمار آمدند. نتیجه عملی گفتمان اول بیداری اسلام ترسیم نوعی نظام مشروطه و دموکراسی مبتنی بر آموزه‌های اسلام بود. قانون اساسی، تفکیک قوا و دموکراسی با اسلام تلفیق شد و نوعی مشروطه اسلامی شکل گرفت.

دال‌های گفتمان موج اول بیداری جهان اسلام	
دال‌های خودی	شورا، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت، حریت، مساوات، مشروطه
دال‌های نزدیک	دموکراسی، برابری، آزادی، پارلمان، قانون، توسعه
دال‌های غیر	استبداد، استعمار، وابستگی، عقب ماندگی، خرافات
نتیجه	نتیجه اولیه: مشروطه نتیجه ثانویه: دیکتاتوری توسعه‌گرا

نتیجه گفتمان موج اول بیداری در جهان اسلام روی آوردن بسیار سطحی و در عین حال ساده با جواب‌های مشخص در گفتمان اسلامی مشروطه‌خواهی بود که در ایران، ترکیه و مصر شکل گرفت. به علت تناقض برخی از دال‌ها در اندیشه غربی و اسلامی از یک‌سو، هجوم کشورهای غربی و یارگیری استبداد داخلی وابسته به خارج از طبقات اشرافی و سنت‌گرا، گفتمان مشروطه به صورتی که در موج اول بیداری جهان اسلام دال‌های توسعه، آزادی و اسلام خواهی را می‌خواست با شکست روبه‌رو شد.

موج اول بیداری جهان اسلام قصد داشت مدرنیسم و اسلام را آشتی دهد و عقلانیت غربی را از دل آموزه‌های اسلامی بیرون بکشد. به علت همه‌جانبه‌بودن، گزینه‌های برخورد کردن و از سوی دیگر دخالت کشورهای خارجی و جوهر استبداد کشورهای اسلامی به صورت ساختاری، مشروطه با شکست روبه‌رو شد. در کشورهای ایران، ترکیه، افغانستان، مصر و کشورهای عربی رژیم‌های دیکتاتوری روی کار آمد که اغلب به ظاهر ملی‌گرا و مدرن بودند. رژیم‌هایی که از سوی گفتمان غربی مورد حمایت واقع می‌شدند و ارتش، بوروکراسی و به‌خصوص ساختارهای رانتی جلوی ترکیب سنت و مدرنیسم را به صورت خودجوش گرفت. دیکتاتورهای توسعه‌گرا در کشورهای اسلامی اندیشه، نماد و نهادهای سنتی مثل روحانیت، مسجد، مراسم و عرف‌های مذهبی و همین‌طور فرهنگ مذهبی اسلامی را به حاشیه بردند و با وام‌ها و رانت‌های داخلی و خارجی کشورهای اسلامی ناخواسته و به زور وارد دنیای مدرن شدند. در هر حال تجربه اول و گفتمان موج اول بیداری جهان اسلام با برآمدن ملی‌گرایی و مدرنیسم توسعه‌گرا

به صورت دیکتاتوری، با شکست و ناکامی مواجه شد و تنها یاد و خاطره ساده و فداکار مشروطه در ذهن‌های مسلمانان به جای ماند.

موج دوم: گفتمان بیداری اسلامی (انتقادی)

گفتمان اول بیداری جهان اسلام به صورت مشروطه و اصلاح طلبی در پی آن بود که مدرنیته و اسلام را با یکدیگر تلفیق کند. این استراتژی به دلایل فوق شکست خورد و دیکتاتوری توسعه‌گرا در کشورهای اسلامی روی کار آمد. تا نیمه قرن بیستم روایت‌های ملی‌گرا، سکولار، مادی‌گرا و توسعه‌گرایی سرکوب‌گرایانه مسلط شد. غرب به دو صورت عمده خود را در دو گفتمان راست‌گرا و چپ‌گرا نمایان ساخت. ملی‌گرایی‌های جهان اسلام سنت اسلامی و مذهبی را کنار زدند و با حذف عشایر، اشراف، زمین‌داران و روحانیون راه را برای توسعه سرمایه‌دارانه و وصل شدن به جهان غرب هموار ساختند. دیکتاتورهای جهان اسلام تنها وجوه توسعه از قبیل دیوان‌سالاری، ارتش، دانشگاه و بازار سبک جدید را از غرب گرفتند و به جای آزادی و دموکراسی در تفکر لیبرالیستی (بی‌تام، ۱۳۸۳) ملی‌گرایی و پادشاهی یا نظام تک‌حزبی را رواج دادند.

نیمه اول قرن بیستم در جهان غرب نیز دو روایت مارکسیسم و لیبرالیسم به نقد یکدیگر پرداختند. اغلب کشورهای آمریکا، اروپا و جهان غرب سلطه لیبرالیستی و محافظه‌کار را پذیرفتند و روایت مارکسیستی و انتقادی در حاشیه‌ای از فضای انتقادی قرار گرفت. سرمایه‌داری به صورت نظام اقتصادی مسلط در آمد و مناسبات بازار و سرمایه آن هم قدرت خشک حمایت شده در دولت‌های غربی روابط بین‌الملل را شکل می‌داد. جنگ جهانی اول و دوم به صورت بحران‌ها و شکاف‌های شدید برای انسانیت کمبود روایت‌های سرمایه‌داری و لیبرالیستی را نشان می‌داد. بر فراز لیبرالیسم در داخل کشورهای غربی روابط بین‌الملل شکلی از واقع‌گرایی بسیار خشک را شکل می‌داد.

۱۹۸۰ - ۱۹۰۰		روایت مسلط
فایده‌گرایی، سرمایه‌داری، محافظه‌کاری، لیبرالیسم	سرمایه‌داری راست‌گرا	فضای داخلی غرب
قدرت، دولت، نظامی‌گری، آنارشی، موازنه قوا	واقع‌گرایی	فضای خارجی روابط بین‌الملل

در چنین فضایی به تدریج متفکران و فیلسوفان و جامعه‌شناسان انتقادی در فضای غربی شکل گرفتند که سرمایه‌داری فایده‌گرایی و آنارشی حاکم از فضای قدرت و

سرمایه را به نقد کشاندند (آشتیانی، ۱۳۸۸: ۲۲). روایت‌های اگزیستانسیالیستی و تفکر انتقادی یعنی سارتر، هایدگر، آدورنو، مارکوزه، ویتفوگل و... به نقد سرمایه‌داری هجومی پرداختند. آن‌ها اعتقاد داشتند که بشر تبدیل به شی شده است (مارکوزه، ۱۳۸۹: ۴۰) و عقلانیت ابزاری تفکر غربی باعث شده است که بشر اخلاق، ارزش و حقیقت را کنار بزند. در چنین فضایی مکاتب پدیدارشناسی، هرمنوتیک، انتقادی و به خصوص تفکرات انعکاسی شروع به رشد کرد (دالمایز، ۱۳۸۹: ۲۴۰). ارزش‌ها و اخلاق در مطالعات انسانی مورد تأکید قرار گرفت و چپ‌گرایان بر فرهنگ و قدرت نرم در روابط انسانی تأکید کردند و اعتقاد داشتند تمام گرفتاری بشر از یکی دانستن علوم طبیعی و انسانی است. پوپر، مارکوزه، کوهن، لاکاتوش، هایدگر و هوسرل و... به نقد سرمایه‌داری و منطق صنعت فرهنگی و ابزارگرایی عقلانیت غرب پرداختند (پوپر، ۱۳۷۹: ۱۸۶).

تفکرات انتقادی در گفتمان غربی	
متفکران انتقادی	مارکوزه، پوپر، لاکاتوش، هایدگر، هوسرل و...
انتقادی‌ها (مکاتب)	پدیدارشناسی، انتقادی، هرمنوتیک و...
انتقادی‌ها روابط بین‌الملل	تفکرات انعکاسی و به‌خصوص گرایش‌های نو و انتقادی...

به تدریج متفکران جهان اسلام نیز دیکتاتوری توسعه‌گرا مبتنی بر روایت محافظه‌کار و سرمایه‌داری را مورد نقد قرار دادند. مهاجرت از روستاها به شهرها افزایش پیدا کرد و به این علت که جهان اسلام به زور وارد مناسبات قدرت و وجوه مدرنیته شده بود، نارضایتی روز به روز در حال افزایش بود (Nasr, 2001: 69). عشایر نابود شدند، روستاها خالی شد و مهاجرت شدید باعث بی‌اخلاقی و رواج آنومی و حاشیه‌نشینی شد. در چنین فضایی بود که افکار هایدگر، هوسرل، گراش، آلتوسر، مارکس، مارکوزه و... وارد جهان اسلام شد. تفکر چپ به تدریج مورد پذیرش متفکران اسلامی واقع شد و بیداری دوم شکل گرفت (فارسون، مشایخی، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

موج دوم گفتمان بیداری اسلامی نزدیکی میان تفکر چپ و اسلامی برقرار کرد. زوال اخلاقی و پدیده مهاجرت، آنومی حاصل از فردگرایی مفرط و منفی به تدریج تفکر اسلامی و همبستگی حاصل از روابط مذهبی را روزبه‌روز با اهمیت‌تر کرد (Nasr, 2001: 80). طبقات پایین و متوسط به پایین شهری به سمت روشنفکران و روحانیون انتقادی کشانده شدند پیوند شدیدی میان افکار اگزیستانسیالیسم، مارکسیسم و انتقادی با اسلام شکل گرفت. رژیم‌های سیاسی غرب‌گرا و ارتش‌محوری یعنی ساختار اطلاعاتی و نظامی وابسته در کشورهای اسلامی مورد نقد شدید قرار گرفت و سوسیالیسم و اسلام هر دو

جهانی آزاد و برابر را نوید می‌دادند. فرهنگ مبتذل رسانه‌ای و وضعیت فرهنگی وابسته به غرب مورد چالش قرار گرفت. تفکرات جلال آل‌احمد و علی شریعتی و بسیاری از مسلمانان چپ‌گرا در این فضا ایجاد گردید (فارسون، مشایخی، ۱۳۸۷: ۴۸۰۰-۵۰). فضای آنومی، بی‌اخلاقی، فردگرایی منفی باعث شد غرب‌گرایی مورد نقد و چالش قرار بگیرد و در پرتو نقد سوسیالیست‌ها فضایی که ایجاد گردید گرایش بسیار شدید به اسلام بود. از ۱۹۵۰ به بعد تفکرات اسلامی با رویکردهای چپ‌گرا جای تفکر انتقادی مارکسیستی را گرفت (Roj, 2005: 67-70).

فضای موج دوم بیداری جهان اسلام - گفتمان انتقادی	
گفتمان مسلط حاکم	سرمایه‌داری، ملی‌گرایی، توسعه، بوروکراسی، ارتش‌محوری، عقلانیت غربی، فایده‌گرایی
فضای انتقادی تا ۱۹۵۰	روایت مارکسیست، پدیدارشناسی، سوسیالیسم، (مارکس‌گرایی)، سوسیالیسم ملی‌گرا
فضای انتقادی تا ۱۹۷۰	روایت‌های اسلام‌گرایی اسلامی، سوسیالیسم اسلامی، پدیدارشناسی اسلامی
متفکران	شریعتی، آل‌احمد، ...

نقد غرب و تفکر سرمایه‌داری، فایده‌گرایی و روش‌های پوزیتیویستی علمی (دالمایر، ۱۳۸۹: ۹۳) به همراه ناکارآمدی دیکتاتورهای توسعه‌گرا باعث شد که جوامع اسلامی موج دوم گفتمان بیداری اسلامی را به صورت انتقادی تجربه کنند. از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ کم‌کم جوامع اسلامی بیشتر به ادبیات سنتی و متون مذهبی خود بازگشت کردند. انتشار جزوه‌ها، کتاب‌ها، رسانه‌ها و نشریات اسلامی افزایش پیدا کرد و از سوی دیگر آنومی و بحران مشروعیت توسط اسلام پاسخ داده شد.

روحانیون و متفکران اسلامی که رویکرد انتقادی به وضع موجود داشتند مورد احترام واقع شدند. در چنین فضایی تنها ایران توانست مدل حکومت اسلامی مبتنی بر جمهوری اسلامی را دنبال کند. جمهوری اسلامی در ابتدا توسط رویکردی انتقادی به غرب و فضای گفتمانی به صورت ترکیبی از چپ و اسلام شکل گرفت، اما در فضای انقلابی روحانیون و به‌ویژه آیت‌الله مطهری و امام خمینی با نوعی اعتدال و میانه‌روی و رجوع مداوم به آموزه‌های اسلام و قرآن توانستند شکل بی‌سابقه و جدید را از حکومت اسلامی در ایران پیاده سازند (Eprice, 1992: 113-139).

موج دوم بیداری در جهان اسلام در دیکتاتورهای از نوع ترکیه، مصر و عربستان موفق نبود و آنها به سمت رویکردهای سوسیالیستی، ملی‌گرا و سکولار حرکت کردند و ارتش و حمایت خارجی نگذاشتند که اسلام‌گرایان حکومت تشکیل دهند. در موج دوم بیداری جهان اسلام تنها ایران بود که موفق شد حکومت اسلامی تشکیل دهد و با ایجاد نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه (فیرحی، ۱۳۸۹: ۲۰۹-۳۲۰)، رویکردی جدید از امر سیاست‌گذاری مبتنی بر آموزه‌های اسلام را ایجاد نماید. جمع‌شدن حکمت، فقه، عرفان و کلام اسلامی مبتنی بر الگوی وحدت وجودی بازگشت به قدرت اسلام را شکل داد که تقریباً در طول تاریخ مسلمانان بی‌سابقه بود (Eprice, 1992: 23-40).

موج دوم گفتمان بیداری جهان اسلام در ایران موفق شد و دال‌های جدیدی را به ارمغان آورد. این که اسلام خود دارای حکومت است و به صورت ابزاری و تکنولوژی از غرب استفاده می‌کند اما ماهیت و فرهنگ را بر قرآن و کلام خداوند قرار می‌دهد. مسلمانان باید به اصل خود بازگردند و تفکرات چپ و راست، رویکردی ماتریالیستی دارند که در نهایت به پوچی و نسبی‌گری منجر می‌شود.

اسلام دموکراسی و سوسیالیسم را به صورت وجوه انسانی و آزادی‌خواه و برابری‌خواه می‌پذیرد اما هر کجا که با آئین اسلام نخواند کنار خواهد زد. اسلام با استعمار و ظلم مخالف است و واقع‌گرایی ابرقدرت‌ها و استعمار و امپریالیسم را قبول ندارد. جمهوری اسلامی، وحدت کشورهای اسلامی را سیاست خارجه و رویکرد وحدت وجودی مبتنی بر کاریزمای امام و ولایت را در سیاست داخلی در دستور کار قرار داد.

به این ترتیب، توسعه، برابری و آزادی در خود اسلام و در تئوری ولایت فقیه دنبال گردید. به طبقات محروم رسیدگی شد و امر به معروف و نهی از منکر و تعهد عملی جامعه به گونه‌ای از بین‌بردن آنومی اخلاقی و فردگرایی سنتی محسوب می‌شد. گفتمان مستقل و مستدل اسلامی در بُعدی قابل عرضه شکل گرفت.

بسیج‌سازی و اقتصادی ایجاد و توده‌های مردم به صورت وحدت‌طلبانه و ایثارگرانه دنبال اقتصاد تولیدی بودند. آرمان‌شهر ابتدایی جمهوری اسلامی ایران شکلی از حکومت آرمانی بود که همه وجوه خوب دموکراسی، لیبرالیسم و سوسیالیسم را در خود داشت و وجوه سلطه‌گر و ابزاری را نقد می‌کرد. به این ترتیب گفتمان انتقادی موج دوم بیداری جهان اسلام به جز ایران در همه جا کنترل شد، اما در ایران این فضا در شرایطی خاص حکومت جمهوری اسلامی را ایجاد کرد.

موج سوم: گفتمان بیداری اسلامی رادیکال (بنیادگرایی)

گفتمان موج دوم انتقادی بیداری جهان اسلام در مورد ایران موفق شد جمهوری اسلامی را شکل دهد. جمهوری اسلامی در ایران باعث شد که ایرانیان نظام سیاسی اسلامی و حکومت و قانون‌گذاری که تمام کشورهای اسلامی در سطح ملت به دنبال آن بودند، را تجربه کنند. ایران از کشورهای اسلامی جلو افتاد و تجربه‌ای بسیار موفقیت‌آمیز و گرانبها را به دست آورد. در حالی که از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۰ اعراب و جهان اسلام در آرزوی داشتن حکومت‌های اسلامی بودند که از وابستگی خارجی و تحقیر و عقب‌ماندگی و استبداد داخلی بیرون باشد. در سطح بین‌الملل مجموعه فرهنگی و سازه‌های ذهنی سیاسی جهان غرب از شکل دوقطبی بودن و چارچوب‌های گفتمان چپ و راست در حال تغییر شکل بود (نای، ۱۳۸۷: ۶۷). جهان خشک، صنعتی، ماشینی و مکانیکی موجود در دو اردوگاه انسانی چپ مارکسیستی و راست لیبرالیستی جهان را به دو جبهه رو در رو کشانده بود. جهان بین شرق-غرب و چپ-راست، به لحاظ نظام سیاسی و اقتصادی تقسیم شده بود. ایران به‌گونه‌ای از این جبر تاریخی دوقطبی فرار کرد و جالب آنجا بود که ده سال پیش از فروپاشی نظام دو قطبی امام خمینی (ره) فقیه برجسته و رهبر ایرانیان در نامه‌ای به گورباچف پیش‌بینی کرده بود که جهان در حال تغییر شکل است و نظام‌های ماتریالیستی به‌خصوص مارکسیسم را باید در موزه‌های تاریخی جست. ایرانیان عزت پیدا کردند و توانستند هویت، شخصیت و خودباوری بسیار بالایی پیدا کنند و با تسخیر سفارت (لانه جاسوسی) آمریکا و عدم شناسایی رژیم اشغال‌گر قدس خود را از زیر بار وابستگی و تحقیر و خواب‌آلودگی نجات دهند. در چنین شرایطی گفتمان بیداری اسلامی در موج سوم شکل گرفت. بقیه جهان اسلام نتوانسته بودند از فضای انتقادی استفاده کنند و حکومت اسلامی شکل دهند. حکومت اسلامی به وسیله ارتش، نفت، حمایت خارجی و دیکتاتورهای ملی‌گرا سرکوب شده بود. در عربستان، افغانستان، ترکیه و مصر مسلمانان حتی امور شخصی و فردی مذهبی خویش را نمی‌توانستند آزادانه انجام دهند. به هر حال در سطح خارجی و داخلی فضای جهانی در حال حرکت به نئولیبرالیسم و عبور از جنگ سرد و رسیدن به جهانی شدن بود (نای، ۱۳۸۷: ۴۳).

تحولات بین‌المللی و اسلامی از ۱۹۹۰ - ۲۰۰۰	
سطح بین‌الملل	فروپاشی مارکسیسم و جهان دو قطبی، شکل‌گیری جهانی شدن
فلسفه سیاسی	عبور از مارکسیسم و لیبرالیسم، تولد نئولیبرالیسم و جهانی شدن
جهان اسلام	شکست گفتمان دوم بیداری اسلام به شکل انتقادی (به جز در ایران) و شکل‌گیری موج سوم گفتمان رادیکال

بازار آزاد جهانی، بانک جهانی، اقتصاد نئولیبرال، جراحی ساختار اقتصادی، توسعه‌های مبتنی بر تجربیات کشورهای اروپای شرقی، وام‌های کلان، کارتل‌ها و تراست‌ها... همه حاکی از جوّ جدید خشک و بسیار سرد و ریاضی‌گونه‌ای بود که از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ در جهان و به‌خصوص در جهان اسلام توسط حکومت‌های توسعه‌گرای اسلامی در حال اجرا بود (نگری و هارت، ۱۳۸۸: ۳۶۹). مسلمانان ناکام شده بودند و دنیای غرب این بار به صورت یک‌جانبه در قالب نئولیبرالیسم و شکل خشک جهانی‌شدن در حال هجوم بر جهان اسلام بود. تهاجم فرهنگی، نابودی ارزش‌ها و تفکرات اسلامی و به حاشیه‌بردن مذهب باعث شد موج سوم بیداری جهان اسلام به صورت گفتمان رادیکال و بسیار متفاوت ظهور کند. این موج از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ و حتی به بعد خود را در حالت جنبش‌ها و حرکت‌های بدون رهبر و بدون کشور تعریف کرد. محوریت این جنبش‌ها به‌خصوص در کشورهایی بود که آمریکا در آن‌ها سفارت‌خانه و حضور گسترده داشت و یا این که کشورهای غربی در قالب توریسم (Frisch, 2006: 190) یا سرمایه‌گذار بسیار در آن‌ها رفت‌وآمد می‌کردند. اندیشه‌های سیدقطب، حسن‌البناء و به‌خصوص مودودی در این دوره خوانش‌های جدیدی پیدا کرد (علیخانی، ۱۳۸۴: ۱-۱۷۱ / ۲۲۰-۲۲۹/۲۵۲). فلسفه سیاسی اسلام به صورت رادیکال و خشونت‌بار در سطح منطقه‌ای و جهانی به کار گرفته شد و دقیقاً در همین زمان بود که نزدیکی اسلام و مدرنیسم به صورت چپ و راست تعطیل شد و فضا تبدیل به عمل‌گرایی بسیار رادیکالی شد که هیچ‌گونه سازشی میان غرب و اسلام را قائل نبود.

سطوح انتقادی از چپ‌ها و فضای اصلاح‌طلبان به داخل خود مسلمانان آن هم به شکل رادیکال کشانده شده بود. به جز ایران که در آن سیاست‌گذاری در شکل‌های اصلاح‌طلبی اقتصادی و سیاسی در حال اجرا بود، بقیه جهان اسلام به دام بنیادگرایی افتاد. این که اسلام آخرین راه‌حل است و تمام مشکلات را ریز و درشت می‌تواند حل کند و بشر باید به اسلام روی آورد. قوانین الهی قابل تعطیل نیست و برای همه زمان‌ها و همه بشریت است. باید دوباره به میراث پیامبر بدون هیچ‌گونه تأویل، تفسیر و تحلیلی برگشت. جهان امروز در تاریکی و جاهلیت فرو رفته است و هیچ چاره‌ای نیست که جز با جهاد و شهادت و مبارزه در راه خدا دوباره اصول اسلامی و شیوه سلوک سیاسی، اجتماعی و حقوقی پیامبر و قرآن را زنده کرد (Desal, 2007: 88).

هرچه غرب تندتر و رادیکال‌تر می‌شد و به کشورهای اسلامی هجوم می‌آورد، آن‌ها را کنترل می‌کرد و به حکومت‌های فاسد و دیکتاتور وام می‌داد و پنهانی آن‌ها را در حمایت رژیم صهیونیستی جمع می‌کرد مسلمانان رادیکال‌تر می‌شدند- به‌خصوص مسلمانانی که در غرب درس خوانده بودند و با تکنولوژی و تمدن غربی آشنا شده بودند

نمی‌توانستند گذشته اسلامی خود را فراموش کنند. اغلب جریان‌هایی که منافع رژیم صهیونیستی و آمریکا را به صورت بمب‌گذاری و عملیات جهادی به خطر انداختند از داخل گروه‌های تحصیل‌کرده مسلمان در کشورهای اروپایی و آمریکایی برخاستند (Frisch, 2006: 171). مسلمانان نتوانستند حکومت تشکیل دهند و روزبه‌روز با هجوم غربی‌ها و دستکاری رژیم صهیونیستی و وام‌های آمریکایی بیشتر تحقیر می‌شدند. هجوم جهانگردان و نابود شدن اسلام و زیر سؤال رفتن ارزش‌های اسلامی حتی در جوامع اسلامی و بیکار نشستن مسئولان سیاسی باعث شده بود که بیداری اسلامی در موج سوم خود شکلی رادیکال را در پایان قرن بیستم به خود بگیرد.

گفتمان رادیکال - موج سوم بیداری	
فاصله زمانی و بازخوانی متفکران	۲۰۰۰-۱۹۹۰، بازخوانی اندیشه، سید قطب، مودودی، بنا
نام‌گذاری بر گفتمان بیداری سوم	بنیادگرایی، تروریسم، طالبان، رادیکال اسلامی، تکفیری و...
دال‌ها و نشانه‌ها	تروریسم، شهادت، جهاد اسلامی، نفی آزادی زنان، جنبش، عملیات پارتیزانی، مبارزه با اشغال‌گری خارجی و ...

ابتدا غرب در دوران جنگ سرد به گفتمان بیداری موج سوم که هنوز شکل مقدماتی داشت در برابر شوروی و بیرون راندن چپ‌ها از افغانستان کمک کرد. مدارس کوچک و بسیار زیاد در پاکستان و افغانستان که به وسیله روحانیت و مولوی‌های تندرو در شکل مکتب‌خانه و قرائت سطحی و ظاهری از قرآن و حدیث اداره می‌شد، جمعیت بزرگ طالبان را شکل داد که در حلقه مکتب دیوبندی (Jan, 2010: 243) سرانجام به گروه مهم و تأثیرگذار القاعده بدل شدند. حمایت مالی و اطلاعاتی آمریکا و جهان غرب از طالبان و القاعده باعث شد که افغانستان را تندروهای متعصب مذهبی بگیرند و با جهان اسلام و ایران و تمام غرب سرستیز پیدا کنند. دوران تاریک و سیاه حکومت طالبان بر افغانستان دوران جهل و خرافات و عقب‌ماندگی و ظلم بر افغان‌ها بود. حمله به برج‌های دو قلوئی تجارت جهانی در آمریکا که بزرگ‌ترین عملیات تروریستی در ابتدای قرن بیست‌ویکم بود (Arshad Khan, 2003: 50-55) موجب شد غرب از این فضا استفاده کرده و تمام اسلام را به صورت تروریستی، جهادی و رادیکال و بنیادگرا نشان دهد که نمی‌شود با آن وارد مذاکره شد. از سوی دیگر غرب جهان اسلام و تفکر اسلام سیاسی بنیادگرا را جایگزین مارکسیسم ساخت و به این ترتیب زمینه‌های نفوذ، حمله و اشغال خاک مسلمانان در افغانستان و عراق فراهم شد. یکی از مخرب‌ترین، ناآگاه‌ترین و تجربه‌های شکست بیداری اسلامی در موج سوم بیداری به وجود آمد. غرب نیز از این

نوع حرکت حمایت کرد و با پوشش رسانه‌ای، مالی و اطلاعاتی در شکل‌گیری و برجسته‌سازی آن بسیار کوشید. القاعده، طالبان و گروه‌های تروریستی که طرفدار جنگ و خشونت و به آشوب کشاندن جهان در شکل شبکه‌های مخفی فراملی هستند منطق گفتگو، محافظه‌کاری و عقلانیت را در دنیا به هم ریختند و طبیعی بود که جهان اسلام به علت داشتن منابع خام طبیعی از یک سو و داشتن سطح پایین روابط قدرت در سطح جهان نتواند در دنیای آشوب‌زده از منافع خود حمایت کند. تروریسم شکل اسلام در رسانه‌های غربی شد و آن‌ها همزمان از این گروه‌های بنیادگرا استفاده رسانه‌ای و تبلیغاتی کردند و منطق اسلام را غیرعقلانی و تندرو نشان دادند. به این ترتیب موج سوم بیداری جهان اسلام در شکل پارتیزانی و چریکی و جنبش‌های افراطی جهانی در استراتژی حمله به سفارت‌خانه‌ها و گردشگران در مصر، پاکستان، افغانستان، ترکیه، عراق و... آغاز به کار کرد. در افغانستان تشکیل حکومت داد و به تدریج با ابراز خصومت با ایران شیعی و غرب و هرگونه مظاهر تجدد و پیشرفت و پافشاری بر میراث ظاهری اسلام و عملیات تروریستی زمینه اشغال جهان اسلام را فراهم کرد و تجربه‌ای بسیار تلخ و شکست‌خورده را ایجاد نمود.

موج چهارم: گفتمان بیداری اسلامی (مدنی)

از موج سوم بیداری جهان اسلام، تجربه خشونت‌باری به وجود آمد. جنبش‌های افراط‌گرا و بنیادگرا ناخواسته در جهت اهداف غرب حرکت کردند. بنیادگرایی، تروریسم، جهاد و خشونت گروه‌ها و جنبش‌های رادیکال اسلامی ویژگی موج سوم بیداری بود که در عصر جهانی شدن اواخر قرن بیستم شکل گرفت و تجربه‌ای ناموفق از بیداری در جهان اسلام به‌شمار می‌رفت. موج چهارم بیداری در جهان اسلام فضای گفتمانی خود را از سال ۲۰۰۰ شروع و به نقطه اوج در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ رساند. جهان نیز در آغاز قرن از بُعد اقتصادی همبستگی انسان‌ها به بعد شبکه‌ای شدن و نزدیک شدن فرهنگ‌ها گام گذاشت. قرن بیست‌ویکم آغازگر عصر اطلاعات بود (معتدنا، ۱۳۸۹: ۹۵). دولت‌های ملی نفوذ، انحصار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود را از دست می‌دهند و با شکل‌گیری دیپلماسی مجازی، شهروند خبرنگار، دموکراسی الکترونیک مستقیم، (تقوی، ۱۳۸۷) جامعه مدنی جهانی و حقوق بشر جهانی به همراه جنبش‌های جدید مذهبی صلح‌گرا، در سطح جهان بشر در حال قدم گذاشتن به عصر دیگری است (آکسفورد، ۱۳۸۷: ۲۵۰-۲۳۳).

اتفاقی که در سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ به وقوع پیوست و موج چهارم بیداری جهان اسلام در آن شکل گرفت عصر اطلاعات بود. عصر اطلاعات، حاکم شدن دانش و ایده‌ها و

فرهنگ را با معنا ساخت و ساخت مجازی واقعیت، صورتی عملی در جهان انسان‌ها به خود گرفت (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۹۷-۲۱۸). فناوری اطلاعات در قالب کامپیوتر، اینترنت، موبایل و ماهواره‌ها، دوربین و... توانستند شبکه‌ای انسانی از شهروندان جهان را شکل دهند که به راحتی با غلبه بر محدودیت‌های زمان و مکان، نزدیکی بیشتری را به یکدیگر احساس می‌کردند (ریتزر، ۱۳۸۹: ۴۴۷) دولت الکترونیک (یعقوبی، ۱۳۸۵) به‌وجود آمد و با تمرکززدایی از ساختار دولت‌مملتها، مدام به سمت دموکراسی الکترونیک و مشارکت مستقیم مردم در امر سیاسی حرکت کردند. اعتراض‌ها و نقدها بر حکومت بیشتر شده و تمام افکار و اعمال سیاست‌مداران در شبکه‌های مجازی موبایل و اینترنت در سطح میلیونی جابه‌جا می‌شد. قدرت نرم، عریان، شفاف و مجبور به پاسخ‌گویی در عصر اطلاعات بود. رسانه‌ها قدرت گرفتند و تولید خبر، فیلم و عکس به سطح عموم شهروندان جامعه بازگشت (اسلامی و بیات، ۱۳۸۸: ۲۴۱-۲۶۵). در چنین فضایی بود که جنبش‌های جدید و حرکت بیداری جدید در جهان اسلام شکل گرفت.

فضای بین‌الملل و مفاهیم گفتمان موج چهارم بیداری اسلامی	
۲۰۱۱-۲۰۰۰ عصر شبکه‌ای شدن	فضای پسامدرن، عصر اطلاعات، شبکه‌ای شدن، شبیه‌سازی، شهروند الکترونیک، دیپلماسی مجازی، شهروند خبرنگار
گفتمان مدنی جهان اسلام	تکثرگرایی، تساهل، مدارا، جنبش‌های مدنی، حرکت‌های خودجوش اجتماعی (بدون رهبر)، جوانان پیش رو

جهان اسلام چهارمین موج بیداری خود را در عصر اطلاعات یا عصر پسامدرن یا جامعه شبکه‌ای تجربه کرد. جهان اسلام و به‌خصوص کشورهای عرب مثل مصر، تونس، بحرین، یمن، اردن، عربستان، لیبی، سوریه و... حاکمانی داشتند که اغلب مدل ریاستی را برای خود انتخاب کرده بودند و پس از خود به دنبال جایگزینی پسران خود در امر حکومت بودند. ابعاد دیکتاتوری توسعه‌گرا در کشورهای اسلامی حتی در ترکیه به مسلمانان اجازه حرکت‌های دموکراتیک و به نقد کشیدن قدرت به همراه چرخش نخبگان را نمی‌داد. دیکتاتوری‌ها با تضاد روبه‌رو شدند چرا که از یک‌سو توسعه اقتصادی را به همراه کارخانه، شکل‌های جدید صنعتی و پسا صنعتی ایجاد می‌کردند، دانشگاه می‌زدند و تحصیلات جوانان را افزایش می‌دادند، بدنه‌ای از کارمندان و بوروکرات‌ها را ایجاد می‌کردند و در واقع طبقه متوسط تحصیل کرده را شکل می‌دادند که از روستاها به شهرها آمده بود، اما آزادی سیاسی و فرهنگی آن‌ها را لغو می‌کردند. دیکتاتوری‌ها توسعه

می‌خواستند اما آزادی و شرایط باز سیاسی را به علت از دست دادن قدرت تحمل نمی‌کردند.

از مبارک تا بن‌علی، از آل‌سعود تا قذافی همه حاکمانی مادام‌العمر بودند که به زور و در شرایطی نابرابر مردم را به پای صندوق رأی می‌کشاندند و همانند صدام‌حسین از آن‌ها مشروعیت اجباری طلب می‌کردند. احزاب را رد صلاحیت می‌کردند و به‌خصوص گروه‌های اسلامی و مدنی را محدود می‌کردند و مجلس را از نمایندگان تملق‌گوی خود پر می‌کردند. رسانه‌ها را کاملاً در اختیار داشتند تا شب و روز به چهره و سخنان آن‌ها پرداخته شود. از آذربایجان و سوریه تا لیبی و مصر و تونس و بحرین و یمن و اردن و عربستان فضای بسیار سنتی، قبیله‌ای و فاسد را تجربه می‌کردند. اسرائیل با همه کوچکی، اسلام و اعراب را به تنگ آورده بود و عزت و غرور آن‌ها را در هم شکسته بود. آمریکا تا قلب جهان اسلام حرکت کرده بود. دیکتاتورها و خانواده‌هایشان هر ناکارآمدی که دولت داشت بر سر مردم می‌آوردند و طیف عظیم زنان و جوانان تحصیل‌کرده در این کشورها در بیکاری و فقر و ناتوانی از تشکیل خانواده زجر می‌کشیدند (Wheeler, 2009: 319).

عصر اطلاعات و جامعه شبکه‌ای در قالب سایت‌ها، وبلاگ‌ها و فضای خبررسانی و ماهواره‌ها و شبکه‌های جدید خبررسانی در قالب توئیتر، فیس‌بوک، کلیپ‌های موبایل و سایت یوتیوب و... به جهان اسلام کمک کرد که از نزدیک فساد، بیکاری، فقر و شکاف طبقاتی خود را در مقایسه با جهان مشاهده کنند. مسلمانان و اعراب به‌خوبی حاکمان زشت، زورگو، مستبد و بی‌لیاقت خود را در زندگی شخصی و فسادهای خانوادگی و اقتصادی مشاهده می‌کردند و نوعی اجبار جهانی و تحقیر منطقه‌ای بر آن‌ها فشار می‌آورد که باید وضع موجود را تغییر دهند. گفتمان موج چهارم بیداری جهان اسلام فقط مربوط به مسلمانان نبود، بلکه اغلب در کشورهای مسلمان این بیداری اتفاق افتاد. مردم لیبی در قرن بیست‌ویکم حاکم زشت و به شدت ظالم و جبار خود را دیدند که چه فسادها انجام می‌دهد و چه لابی قدرتی در فرانسه و ایتالیا شکل داده است. از زنان چگونه استفاده ابزاری می‌کند و چگونه آبروی لیبی را با سخنرانی‌های خنده‌دار و بی‌مایه در سطح بین‌الملل می‌برد. تمام مسلمانان و اعراب منطقه قدرت نفت و دولت رانتی خود را مشاهده می‌کردند که باوجود منابع اقتصادی و توان بسیار بالای کشورشان آن‌ها را در فقر و بیکاری و تورم و نابودی غرور و هویت ملی و اسلامی نگه داشته است. آگاهی زنان و جوانان بالا رفته بود و شکاف طبقاتی بسیار زیاد شده بود (Deboral, 2009: 311-315). هجوم آمریکا و جولان رژیم صهیونیستی در کشورهای مسلمان روز به روز فشار برای تغییر وضعیت موجود را بیشتر می‌ساخت.

شرایط موج چهارم بیداری در جهان اسلام (گفتمان مدنی)	
اقتصادی	فقر، بیکاری، تورم، رشوه‌خواری مدیران اقتصادی، ناکارآمدی
سیاسی	ریاست جمهوری دائمی، حذف احزاب، رد صلاحیت شخصیت‌ها در انتخابات مجلس، حکومت فامیلی و قبیله‌ای
اجتماعی	شکاف طبقاتی، ناتوانی از تشکیل خانواده، زیر پا گذاشته شدن غرور مسلمانان و اعراب، تبعیض‌های اجتماعی
بین الملل	جولان آمریکا و اسرائیل در منطقه، وابستگی به غرب
فرهنگی	فرهنگ غرب و دین سنتی بستر ساز وضع موجود به حاشیه رفتن و مبارزه با صورت‌های اسلامی سیاسی و اجتماعی
رسانه‌های جدید- امکانات جدید	موبایل، اینترنت، ماهواره، شبکه‌های مجازی، شهروند خبرنگاری فیس‌بوک، توئیتر، یوتیوب... (تکنولوژی‌های عصر اطلاعات)
طبقات حامل بیداری	جوانان، زنان، احزاب، جنبش‌های اسلامی، نخبگان فرهنگی-اجتماعی

در چنین شرایطی بود که گفتمان مدنی موج چهارم بیداری در جهان اسلام آغاز شد. به ناگاه اعراب و کشورهای اسلامی با آن که سال‌ها خاموش، آرام، تقدیرگرا و شکست خورده و تحقیر شده بودند، از جای خود برخاستند و با آمدن به خیابان‌ها و به چالش کشیدن حاکمیت فاسد و دیکتاتوری خواهان برقراری نظام جدیدی شدند که در آن احترام به آزادی، ارزش‌های فرهنگی و برابری آن‌ها به رسمیت شناخته شود، رفاه اقتصادی به همراه کاهش فاصله طبقاتی شکل بگیرد و چرخش قدرت و نظام آزاد انتخاباتی و رسانه‌های مردمی ایجاد شود و ریاست جمهوری و حکومت دائمی به مدل پارلمانی متکثر تبدیل شود (بی‌تام، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

جهان اسلام به جای مسلمانان و جنبش‌ها و احزاب جدید اسلامی بیدار شد. جهان اسلام و به‌خصوص کشورهای عربی به صورت شعارهای الله اکبر و خواندن نماز جماعت و به‌خصوص نماز جمعه در قالب شکل‌های مذهبی و سنتی اعتراض خود را به صورت عملی و مدنی نشان می‌دادند. حکومت‌ها با ساختار ارتش و قدرت رانتی خود در پی سرکوب حرکت‌های مدنی در جهان اسلام بر آمدند. سعی بر آن بود تا با اشغال و حمله به لیبی، حمایت از تروریست‌ها در سوریه و سرکوب و کنترل بحرین و یمن و سپردن کار به دست ارتش در مصر و ترکیه منافع غرب به رسمیت شناخته شود و آسیبی به رژیم صهیونیستی نرسد.

هم اکنون، کشورهای مصر و تونس حاکمان دیکتاتور خود را برانداخته‌اند و نزاع قدرت در کشورهای عربی مثل بحرین، یمن و اردن در حال انجام است.

موج چهارم بیداری جهان اسلام در کشورهای اسلامی اتفاق افتاد. به خصوص بخش عرب‌نشین کشورهای اسلامی با جلوداری جوانان و زنان و گروه‌ها و احزاب متفاوت با کمک تکنولوژی اطلاعات و نمادها و شعارهای مذهبی توانستند شرایطی جدید را نقد و بیداری جدیدی را رقم بزنند که هویت تحقیرشده‌شان را کنار بگذارند و به آزادی، تساهل، دموکراسی، حقوق اسلامی و شهروندی خودشان رو آورند.

گفتمان موج چهارم بیداری مدنی جهان اسلام	
نماز خواندن، مساجد، الله اکبر، شعارهای مذهبی، نماز جمعه، آزادی، برابری، رفاه اقتصادی، کرامت و عزت فردی و اجتماعی	نمادها و شعارها
استفاده از تکنولوژی اطلاعات، شکل‌های مجازی و پسامدرن، بدون رهبر، تساهل، تکثر، مدنی	شکل جنبش جدید
ایستادن در برابر رژیم صهیونیستی، مواضع ضدغرب و آمریکا	مواضع بین‌المللی
ارتش و بقایای رژیم‌های دیکتاتوری قبلی، کنار گذاشتن رأس قدرت و بقایای سیاست گذاری قبلی	کنترل شده توسط
جوانان، زنان، تکنولوژی‌های جدید، احزاب و گروه‌های سیاسی مذهبی	عوامل شتاب زا
حمایت از ارتش و ساختار قبلی در مصر و تونس، حمله به لیبی، فشار بر سوریه، سرکوب پنهانی یمن و بحرین	برخورد غرب
حمایت رسانه‌ای، خبری و حمایت رسمی و سیاسی از بیداری موج چهارم تلاش برای قدرت‌گیری و برجسته‌سازی احزاب و گروه‌های مسلمان، حمایت از سوریه به‌عنوان محور مقاومت ضدصهیونیستی	برخورد ایران
در کشورهای اسلامی شکل گرفته است ۹۰٪ مردم مسلمانند- شعارها نمادها و شکل‌های مبارزه اسلامی است، مبارزه و نفی وابستگی به آمریکا و غرب، تلاش برای قطع رابطه و برخورد با رژیم صهیونیستی (جغرافیا و منطقه اسلامی اصلی‌ترین عامل)	نسبت بیداری در موج چهارم با اسلام

خلاصه نوشتار

چهار موج گفتمانی بیداری جهان اسلام

گفتمان موج اول بیداری اسلامی	گفتمان موج دوم بیداری اسلامی	گفتمان موج سوم بیداری اسلامی	گفتمان موج چهارم بیداری اسلامی	
۱۸۵۰-۱۹۵۰	۱۹۷۰-۱۹۹۰	۱۹۵۰-۱۹۷۰	۱۹۹۰-۲۰۱۰	بستر زمانی
گفتمان اصلاح‌گرا	گفتمان رادیکال	گفتمان انتقادی	گفتمان مدنی	نام موج
مشروطه	تروریسم	انقلاب اسلامی	شورش‌های مدنی	تحول سیاسی مشهور

متفکران اصلی	سیدجمال، عبدالرازق، نائینی، رشیدرضا	شریعتی، آل احمد، مطهری امام خمینی (ره)	سید قطب بن لادن، الظواهری	راشد غنوشی
فضای بین الملل	مدرنیسم اولیه	مدرنیسم میانه	مدرنیسم پایانی	پسا مدرنیسم
یارگیری خودی‌ها	عقلانیت توسعه + اسلام	طبقات محروم + حکومت اسلام	جهاد + بنیادگرایی اسلام	تکثر + تساهل اسلام
تکنولوژی رسانه‌ای	تکنولوژی شفاهی + کتبی	رادیو تلویزیون	فضای مدرنیسم متأخر	فضای سایبر و شبکه‌ای
عناصر گفتمانی دال‌ها	عقلانیت + اسلام + آزادی + مبارزه با غرب + وحدت اسلام + مدرنیسم + اسلام مشروطه	حکومت اسلامی + قانون اسلامی + ولایت فقیه + طبقات محروم + وحدت جهان اسلام (امت) گفتمان حکومت اسلامی جمهوری اسلامی	تروریسم + جهاد + جنبش + پارتیزانی + بمب + انتحاری + القاعده طالبان	تکثر + تساهل + دموکراسی + اقلیت - ها + حکومت‌های ائتلافی پارلمانی
نتایج	مشروطه خواهی دیکتاتوری توسعه‌گرا	جمهوری اسلامی	تروریسم و بنیادگرایی	دموکراسی پارلمانی

منابع

۱. اسلامی، روح الله، مجید بیات (۱۳۸۸)، تأثیر تلفن همراه بر سیاست از منظر کارکردگرایی همایش چالش‌ها و کارکردهای فرهنگی موبایل، تهران: سوره مهر.
۲. آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۸)، درآمدی بر بحران جامعه‌شناسی جهانی معاصر، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳. آکسفورد، بری (۱۳۸۷)، رسانه‌های جدید و سیاست، بابک دربیگی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴. بی‌تام، دیوید (۱۳۸۳)، دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: طرح نو.
۵. پوپر، کارل (۱۳۷۹)، اسطوره چارچوب، ترجمه: علی پایا، تهران: طرح نو.
۶. تقوی، منیرالسادات (۱۳۸۷)، انتخابات الکترونیک، تهران: پژوهش‌های مجلس.
۷. دالمایر، فرد (۱۳۸۹)، زبان سیاست، ترجمه: عباس منوچهری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۸. ریتز، جرج (۱۳۸۹)، مبانی نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه: شهناز ممسی پرست، تهران: نشر ثالث.
۹. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۹)، گلستان، محمدعلی فروغی، مشهد: به نشر.

۱۰. علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۴)، اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام، جلد ۲، تهران: جهاد دانشگاهی.
۱۱. فارسون، سمیع، مهرداد مشایخی (۱۳۸۷)، فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز بازشناسی فکر اسلام و ایران.
۱۲. فوکو، میشل (۱۳۸۹)، تئاتر فلسفه (گزیده درس گفتارها، کوتاه نوشته‌ها و گفتگوها)، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
۱۳. فیرحی، داود (۱۳۸۹)، دین و دولت در عصر مدرن، دولت اسلامی و تولیدات فکر دینی، تهران: رخداد نو.
۱۴. کرمانی بردسیری، میرعبدالحسین‌خان (۱۳۸۹)، آینه اسکندری، علی اصغر مقدار، تهران: چشمه.
۱۵. مارکوزه، هربرت (۱۳۸۹)، اروس و تمدن، هوشنگ افتخاری راد، تهران: چشمه.
۱۶. معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۹)، جامع اطلاعاتی. تهران: میراث قلم.
۱۷. مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۹)، نظریه‌های رسانه، تهران: همشهری.
۱۸. نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت در عصر اطلاعات، ترجمه: سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۹. نگری، آنتونی، مایکل هارت (۱۳۸۸)، کاردیونسیوس، نقدی بر ساخت حقوقی دولت مدرن و پسامدرن، رضا نجف‌زاده، تهران: نی.
۲۰. یعقوبی، نور محمد (۱۳۸۵)، دولت الکترونیک، تهران: افکار.

21. Arshad- Khan (2003), Islam, Muslims and America. Algora Publishing, New York.
22. Desal, Meghnad (2007), Rethinking Islamism, the Ideology of the New Terror, LB TAURIS London, New York.
23. Eprice, Daniel (1992), Islamic Political Culture, Democracy and Human Right, Westport: Connecticut, London.
24. Frisch, Hiller, Efraim Inbor (2006), Radical Islam and International Security Changes and Responses Rutledge, London, New York.
25. Jan Najeeb (2010), The Methacolonial State Pakistan: The Deobond Ulama and the Biopolitics of Islam, University of Michigan.
26. Nasr, Seyed Vali Reza (2001), Islamic Leviathan, Oxford University Press, London.
27. Roj, Oliver (2005), Secularism Confronts Islam, Translated by George Holoch, Columbia University Press, New York.
28. Safi, Omid (2006), The Politics of knowledge in Premodern Islam, University of North Carolina Press- chapel Hill.
29. Wheeler, Debora (2009) Working around the State Internet Use and Political Identity in the Arab World, in the Book, Internet Politics, Andrew Chadwick and Philip Howard, Rutledge, London, New York.